

طرف میگرد و در پیش را ازین عورت هفتاد روز نماند بود آن  
 عورت قادر بر حیات فرزندش از اوقات که نشسته سخن میگوید  
 با او پیش سخن بدیجا رسانیده بود که آن دختر یکروز شد  
 بجا نماند بروی تخت آنرا تفرقه کردم عورت گفت من کن  
 بس نگر آن تا انضا فیک کرده بود آنرا بگفت و مشغول  
 گردید هیچ نشد در پیش بر خواسته بجای شروع کرد و بعد از آن  
 نماز بخواند و باز آمد عورت را دید که خفته است خواب را  
 بیدار کند دست بر عورت زد دید که سنگ گشته است بوی غلام  
 هلاکی نگاه داشت و پیش تیغ مانده گفت خدا بدو ممکن بخشیده بودی  
 این سنگ را حالا برشده در پیش و فرمانه شب سنگین نشسته  
 بود که خواب در پیش را برود و احوال من بیند که مردی نزدیک  
 او شده و گفت ای درویش چرا اندوهگین نشسته در پیش  
 گفت من آنمرد غیب گفت که نا انضا کردی فدای آنقا  
 بدعا تو جان همه شهر ازین سنگ کرده بود و انضا در رفته  
 بود انضا نا انضا کردی فدای آنقا جان آن بده که در  
 شهر بجایان دیده بود هر چه درین سنگ کرده بود و باز مانا  
 کرده بود و همه جانها نمود و انضا و انضا و انضا و انضا  
 دلیر و مجتهد در همه بیست و پنج آنست که حفظ فرام  
 کرده باشن حفظ و مکن و هالی باشد و از ده هزار حدیث و انشا  
 کی سعی

کی بیخی داشته با حادیت یعنی نفوس که بسیار حدیث و حد  
 نقل است که او را رسول علیه السلام با سه بار کما خود به حیات  
 او بگو صدیق و حضرت عمر بن خطاب و حضرت عثمان بن عفان  
 رضی الله عنهم بخانه حضرت علی کرم الله وجهه مهمان نشدند حضرت  
 علی کتب اس بر از عسل کرده به نزه حضرت رسول علیه السلام  
 آورده بمانند رسول علیه السلام نظاره طاس کردند و دیدند  
 عجب طاس رویش بر از عسل مادی در روغن عسل میگرد  
 با رنگ افتاده است رسول علیه السلام روی مبارک خود را از  
 کردند و گفتند ای بار خدایا این عسل ازین مبارک خود را از  
 د این عسل و این مویرا به چیز تشبیه کنید اول حوت ابو  
 صدیق گفتند یا رسول الله در کلمه اولیا با جان و رو ازین  
 طاس رویش ترو ایمان در دل ازین عسل شیرین ترو ایمان  
 را در دم آخر ما خود برون ازین مویرا بیکتره و دم حضرت علی گفتند  
 یا رسول الله با دستهای ازین طاس رویش ترو بیکتره ایمان  
 گردند ازین عسل شیرین ترو عدالت با خود برون ازین  
 مویرا بیکتره سیرم حضرت شام گفتند یا رسول الله علم ازین  
 طاس رویش و خاندان علم ازین عسل شیرین ترو بعلیم عمل  
 که کز ازین مویرا بیکتره جهارم حضرت علی گفتند یا رسول الله  
 مهران ملا خود را ازین عسل شیرین ازین طاس رویش ترو

مردی در ازین طاس  
 ایضا در دل نشسته بود  
 ازین عسل شیرین ترو  
 ایضا در دم منم خود  
 بیکتره ازین طاس  
 بیکتره